

متن پرسش

سلام استاد: همانطور که مطلعید بنده به شدت به فلسفه و عرفان معتقدم و زبان زیبای عرفان را هم بعضا می دانم و می دانم برخی جاها به کنایه سخن گفته می شود. و کلا زبان، زبان خاصی است. حال بنده در مطالعاتم معنی یک چیز را فعلا نمی دانم. گفتم از شما بپرسم. کلمه ی وَهْم و خَیَال بودن عالم... به چه معنی است؟ وهم به معنای هویت تعلقی؟ یا عرفای عزیز ما مساله را بیش از این وسعت داده اند؟ اگر می شود به بنده در حد خودم توضیح بفرمایید. چرا باید بیدل دهلوی این گونه شعر بگوید و ما را مبہوط بگذارد؟ : دریای خیالیم و نمی نیست در اینجا جز وهم وجود و عدمی نیست در اینجا رمز دو جهان از ورق آینه خواندیم جز گرد تحیر رقمی نیست در اینجا و یا جناب شیخ اکبر محی الدین بفرمایند: العالمُ مُتوهمٌ مألٌ وجودٌ خارجٌ. «استاد. بنده متوجه زبان خاص عرفان هستم و خواهش دارم به بنده که تا حدی متوجه آن زبان هستم توضیح بفرمایید. فقط تا حدی که رفع سوال شود.» البته اگر صلاح می دانید. التماس دعا. یا علی

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: تا آرام آرام و پس از سالها، در فصّ یوسفی مطلب را نیابید، به نظرم به هیچ وجه سخن محی الدین را در این رابطه نخواهید گرفت. در این موارد تنها انتظار، کارساز است تا وقتی بدان رسیدید ندا سر دهید: «چون یافتمت جانان / بشناختمت جانان». موفق باشید